

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

شیوه‌های طرح و بیان معنا در قطعات ابن‌یمین^۱

(ص ۶۰-۴۱)

رستم امانی (نویسنده مسئول)^۲، حمیدرضا فرضی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

چکیده

یکی از مسائلی که برای شاعران اهمیت دارد، چگونگی طرح و بیان معناست و همین نکته باعث تفاوت و تمایز شاعران از یکدیگر میشود. ابن‌یمین بعنوان یکی از شاعران قطعه‌سرا، از شیوه‌ها و ابزار مختلفی برای طرح و بیان معنا، استفاده کرده است که در این مقاله در سه بخش ساختاری (حکایت، روایت و گفتگو)؛ توضیحی و استنادی (استدلال، تعریف، تفسیر، توصیف، استناد به آیات و احادیث، تضمین و نقل سخن دیگران) و بلاغی (تشبیه، تمثیل، بیان نمادین و پرسش بلاغی) مورد بررسی قرار گرفته است؛ هدف و غرض او در استفاده از این شیوه‌ها، ایجاد تنوع در بیان، دوری از یکنواختی، اقتناع خواننده، آراستگی کلام و نهایتاً تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب است؛ با توجه به جنبه‌های ارشادی و تعلیمی داشتن قطعات ابن‌یمین، شیوه بیان برای او اهمیت زیادی دارد تا سخنش مورد توجه و قبول خوانندگان قرار گیرد.

کلمات کلیدی: قطعه، ابن‌یمین، قرن هشتم، ساختار، بلاغت، طرز بیان.

۱- این مقاله از طرح تحقیقاتی که با بودجه پژوهشی و حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز به انجام رسیده، استخراج شده است.

۲- استادیار گروه ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. amani@iaut.ac.ir

۳- استادیار گروه ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. farzi@iaut.ac.ir

۱- مقدمه

در پژوهش حاضر می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ابن‌یمین برای طرح و بیان معانی مورد نظر خود در قطعات از چه شیوه‌ها و ابزاری استفاده کرده‌است؟ برای رسیدن به این پاسخ با روش تحلیل محتوایی به تجزیه و تحلیل شیوه‌ها و ابزار مختلف طرح و بیان معانی در قطعات ابن‌یمین پرداخته‌ایم؛ با لحاظ کردن این نکته که ابن‌یمین یکی از مهم‌ترین و بزرگترین قطعه‌سرایان ادب فارسی است و قطعات او عمدتاً جنبهٔ تعلیمی و تربیتی دارد و او برای این منظور (تعلیم و تربیت) از شیوه‌ها و ابزار مختلفی سود جست‌ه‌است، تحقیق در این زمینه ضرورت و اهمیت پیدا می‌کند. از لحاظ پیشینه، اثری که بطور مستقل شیوه‌های طرح و بیان معنا را در قطعات ابن‌یمین یا حتی شاعر دیگری بررسی کرده باشد تا آنجا که ما تحقیق کرده‌ایم، وجود ندارد. اما در دو کتاب «نگارش و ویرایش» از احمد سمیعی (۱۳۸۰) و «سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه» از محمد غلامرضایی (۱۳۸۸) مطالبی نزدیک به موضوع ما وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف - نگارش و ویرایش: احمد سمیعی در فصل چهارم این کتاب با عنوان «راههای پروردن معانی» (صص ۸۳ - ۱۲۰) راههای گوناگون پرورش معانی را در هشت مورد به شرح زیر آورده‌است: ۱- تعریف. ۲- توصیف. ۳- استدلال. ۴- بررسی علل و نتایج. ۵- استشهاد. ۶- مقایسه. ۷- تقسیم بندی. ۸- مکالمه و مناظره. در تحلیل ما از شیوه‌های طرح و بیان معنا را در قطعات ابن‌یمین، پنج مورد (تعریف، توصیف، استدلال، استشهاد و مناظره) از این هشت مورد وجود دارد؛ با این توضیح که در تحقیق ما سیزده شیوه برای طرح و بیان معنا مشخص گردیده که در سه بخش ساختاری، تأویلی و استنادی و بلاغی جای گرفته‌اند. بنابراین کار ما از لحاظ تعداد شیوه‌ها و تقسیم بندی آنها با مطالب دکتر سمیعی تفاوت دارد.

ب - سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه: محمد غلامرضایی نیز در بخش چهارم با عنوان «بعضی شیوه‌های طرح و توضیح مطلب در نثرهای صوفیانه» (صص ۳۰۹ - ۳۳۹) این شیوه‌ها را به شرح زیر آورده‌است: ۱- خطابی بودن. ۲- گفتگو در کلام. ۳- استناد به آیات و احادیث. ۴- آوردن ترجمهٔ آیات و احادیث. ۵- مناجات. ۶- تأویل. ۷- داستان و حکایت. ۸- توصیف. ۹- تداعی. همچنین ایشان به وجوه بلاغی زیر اشاره کرده‌است: ۱- سادگی زبان و گفتاری بودن آن. ۲- موزون بودن کلام. ۳- پرسش و اعجاب. ۴- تقييد مسندالیه یا مسند به صفت. ۵- حسی کردن مطالب (تمثیل). ۶- هنجار شکنی با آوردن صفات خاص. که تعدادی از موضوعات در تحقیق ما نیز دیده می‌شود. فرضیهٔ پژوهش ما اثبات این مدعاست که ابن‌یمین برای طرح و بیان معانی مورد نظرش از شیوه‌ها و ابزار مختلفی (ساختاری، تأویلی و استنادی و بلاغی) سود جست‌ه‌است.

۲- شیوه‌های طرح و بیان معنا در قطعات ابن‌یمین

شاعران برای طرح و بیان معانی مورد نظرشان، از شیوه‌ها و ابزار مختلفی استفاده می‌کنند. همین شیوه بیان است که موجب تفاوت آنها از یکدیگر می‌شود و «از این طریق است که میتوان دریافت از دو یا چند شاعر که معنی واحد یا مشابهی را در نظر داشته‌اند، کدامیک بهتر آن معنی را ادا کرده‌است.» (شعر بی دروغ شعر بی نقاب، ص ۱۲۸) البته در صورت مشترک یا مسبوق بودن معنا، شاعر بزرگ میتواند آن را طوری بیان نماید که متفاوت به نظر بیاید و این مسأله به شیوه بیان شاعر و تنوع جویی او در مضامین و تفنن در معانی مربوط است.

برخی منتقدان، نحوه بیان را در ادبیات مهم میدانند؛ به عبارت دیگر معتقدند که در ادبیات «چه گفتن» مهم نیست، بلکه «چگونه گفتن» مهم است و به واسطه تعبیر و بیان متفاوت است که عظمت کار هنری مشخص میشود. «تعبیر به جهان بینی هنرمند وابسته است و تفاوت هنرمندان بیشتر در تعبیر دیده میشود. ممکن است دو نویسنده، پیام و محتوای واحدی را در قالب مشترک بیان کنند اما آنچه آن دو را متفاوت میکند، تعبیر و طرز برخورد آن دو با قضیه است» (دربارۀ نقد ادبی، صص ۳۰ - ۲۹) همچنین شیوه بیان و تعبیر متفاوت، باعث تأثیر و نفوذ بیشتر اثر در دلها میشود.

ابن یمین یکی از معروفترین قطعه‌سرایان زبان فارسی است که میتوان گفت شهرت او بواسطه قطعاتش است؛ زیرا هم در این کار استادی نشان داده و هم بیشتر از انواع دیگر شعر به آن پرداخته‌است. ابن یمین با سرودن ۸۹۴ قطعه تا زمان خود، بیشترین شعر را در این قالب سروده‌است؛ دکتر زرین کوب درباره ابن یمین مینویسد: «... قدرت طبع او مخصوصاً در قطعات کوتاه اوست. این قطعات کوتاه که مشحون از نکات اخلاقی است، غالباً موجز، محکم، بی تکلف و لبریز از حکمت و عبرت است. تمایل به فکر و تأمل در مسائل اخلاقی از مختصات اوست و مخصوصاً تنوع افکار و ظرافت بیانش جالب است ... در ارزش قطعات او جای شک نیست. در این قطعات کوتاه پر معنی، شاعر اندیشه‌های دقیق و سنجیده را در قالب تمثیلات و تشبیهات قوی بیان میکند.» (با کاروان حله، ص ۲۷۲)

با توجه به اینکه موضوع اکثر قطعات ابن یمین، نکات اخلاقی و تربیتی است، او برای تأثیر بیشتر در خواننده، از شیوه‌ها و ابزار مختلفی برای طرح و بیان معانی مورد نظرش سود جسته است که ما این شیوه‌ها را در سه بخش ساختاری، تأویلی و استنادی و بلاغی بررسی میکنیم؛

۱-۲- شیوه‌ها و ابزارهای ساختاری

ابن یمین برای بیان معانی مورد نظرش قطعاتش را در مواردی بصورت حکایت، روایت و گفتگو (سؤال و جواب) آورده‌است که ما این موارد را «شیوه‌ها و ابزار ساختاری» نام نهاده‌ایم؛

الف) حکایت: در میان قطعات ابن یمین هفت قطعه به شکل حکایت بیان شده‌است و ابن یمین، معنای مورد نظرش را در ساختار حکایت برای خوانندگان بیان کرده‌است و واضح است که بیان

معانی در شکل حکایت تأثیر زیادی در خواننده دارد و از سابقهٔ زیادی در ادبیات فارسی برخوردار است، برخی از این حکایت‌ها برگرفته از آثار پیشینیان است؛ مانند حکایت انوشیروان با پیر دهقان که درخت گردو میکاشت^۱ (قطعهٔ ۴۰۱) حکایت حضرت عیسی (قطعهٔ ۴۳۴)، حکایت سلیمان با دیوانه (قطعهٔ ۶۱۲). گاهی نیز ابن یمن، بجای نقل تمام حکایت بشیوهٔ تمثیل به آنها اشاره کرده است که شاید به خاطر معروف بودن و عمومیت داشتن آن حکایتها باشد؛ این موارد عبارتند از:

هر جا که صیت مکرمت آنجا قویتر است آواز طبل و حسرت روباه بیش نیست
(قطعهٔ ۱۵۱)

حکایت یخ‌فروش^۳ که البته در شعر ابن یمن بصورت «حمّال برف» آمده؛
همچو حمّال برف با همه رنج حاصلش آب در سبب بینی
(قطعهٔ ۸۰۳)

و حکایت چنار و کدو بن^۴؛
کسی که سفله و ادنای خلق بوده بود اگر بگیرد امروز ماه تا ماهی
... چنان بود که کدو همسر چنار بود و لیک ناید از او مسند شهنشاهی
(قطعهٔ ۸۶۶)

آنچه در این حکایتها اهمیت دارد، نتیجهٔ آنهاست که در همهٔ موارد قصد ابن یمن تعلیم و ارشاد است؛ بنابراین بمنظور تأثیر بر خواننده، معنای مورد نظرش را به شکل حکایت طرح و بیان کرده است.

ب) روایت: «نوعی از کلام و سخن است که رویداد یا رویدادهایی را بیان میکند. از اینرو شامل آثار غیر داستانی مانند خاطرات، زندگینامه‌ها، زندگینامهٔ خودنوشت و متنهای تاریخی هم میشود. « (در آمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی، ص ۱۰۸) زمینه‌های روایی شعر و ادبیات یکی از کهنترین جلوه‌های تخیل در سروده‌های شاعران است که در ادبیات همهٔ زبانها، سابقه‌ای کهن دارد

۱- این حکایت در برخی آثار قبل از ابن یمن نقل شده که شاید قدیمیترین و زیباترین شکل آن در سیاست‌نامه باشد. (ر.ک: سیاست‌نامه، فصل ۳۶: ص ۱۵۹) هم چنین شکل دیگری از این حکایت با پایانی متفاوت در مرزبان‌نامه آمده است. (ر.ک: مرزبان‌نامه، باب نهم: ص ۵۳۵).

۲- برای آگاهی از این حکایت ر.ک: کلیله و دمنه، باب شیر و گاو: ص ۷۰.

۳- این قطعه به حکایت یخ‌فروش نیشابور اشاره دارد که بصورت تمثیل درآمده است. انوری نیز بصورت تمثیل از آن یاد کرده است. (ر.ک: شرح مشکلات دیوان انوری، شهیدی: ص ۳۵۸).

۱- برای آگاهی از این حکایت ر.ک: دیوان ناصر خسرو، قصیدهٔ ۲۵۶: ص ۵۲۲.

و این نکته‌ای است که شعرشناسان جهان از قدیم تا جدید به آن اشاره کرده‌اند. (ر.ک: پرنیان هفت رنگ، ص ۶۲)

با توجه به تأثیر زمینه‌های روایی در پویایی و حرکت و پیوند شعر بل زندگی و ایجاد جذابیت و کشش‌های عاطفی شاعرانی مانند ابن‌یمین برای ایجاد تنوع در بیان و تأثیر در مخاطب به این شیوه روی آورده‌اند؛ در میان قطعات ابن‌یمین پنج قطعه از زمینه‌ی روایی برخوردارند، با این توضیح که ما گفتگوها (سؤال و جواب) را جداگانه بررسی کردیم، با اینکه زمینه‌ی روایی دارند.

در این قطعات روایی به جز یک قطعه (قطعه ۴۹۸) که روایتی از ستارگان هفت‌گانه است، یک طرف ماجرا خود ابن‌یمین و طرف دیگر ماجرا، دوست (قطعه ۲۰۸)، ممدوح (قطعه ۴۴۷)، یار (قطعه ۶۰۹) و عقل (قطعه ۶۸۵) است. بعنوان نمونه قطعه ۶۰۹ را نقل میکنیم:

روزی گذر فتاد مرا از قضای چرخ	بر منزلی که بود در او یار همدمم
یاد آمدم ز عهد و وفای قدیم او	جایی که او نهاد به صدق و صفا قدم
باریدم آب دیده و گفتم به سوز دل	کایام خرمی شد و آمد زمان غم
بی تو چو تون و تنجه نماید به چشم من	گر بگذرم به روضه رضوان و بر ارم
گر بی تو زندگی بودم مدتی دراز	دانم که در ریاض طرب کمترک چرم
حقاً که بنده ابن‌یمین را در آرزوت	بر عمر مانده از پس تو هست صد ندم
اما همیهد دل خود را تسلی	کان چون گذشت بگذرد این روز نیز هم

ج) گفتگو: یکی از شیوه‌هایی که ابن‌یمین برای طرح و بیان معنا از آن بهره برده، شیوه گفتگوست؛ او برای طبیعی جلوه دادن کلام و تجسم آن در ذهن خواننده در تعدادی از قطعاتش این شیوه را بکار برده‌است. ابن‌یمین در چهل قطعه از روش گفتگو استفاده کرده، به جز پنج قطعه در بقیه یکطرف گفتگو خود شاعر و طرف دیگر خرد، فلک، لاله، عطارد و اشخاص مختلف از قبیل معشوق، دوست، پدر، باغبان و ... است. مضمون اکثر این قطعات انتقاد، شکایت از اوضاع روزگار و مخصوصاً حرمان هنرمند است. از میان ۴۰ قطعه، ۲۶ مورد به صورت سؤال و جواب آمده‌است، مانند قطعه ۱۵۸؛

لاله را گفتم ای پیری پیکر	صورتت خوب و سیرت نیکوست
باز گو این سیه دلی از چیست؟	مگرت زحمتی رسید از دوست
گفت: نی نی که زر ندارم زر	زر که اسباب کامرانی از اوست
غنچه را بین که خرده‌ای دارد	مینگنجد ز شادی اندر پوست

چنانکه ملاحظه میشود، مضمون قطعه شکایت از فقر و نداری است که یکی از موتیف‌های شعر فارسی از قرن ششم به بعد است و مضمونی است تکراری، اما ابن‌یمین آن را به شیوه گفتگو مطرح

کرده و بسیار زیبا از آب در آمده است. در سیزده قطعه، گفتگو بصورت بحث در بارهٔ مسأله از جمله شکایت و انتقاد از نبود بخشندگی و حرمان هنرمند صورت گرفته‌است، مانند قطعهٔ ۵۴۱؛

ز دلتنگی خرد را دوش گفتم	که ای بر ملک دانش گشته مالک
بسا کاندِر پی کسب فضایل	کشیدم رنج در قطع مسالک
چو حاصل کردمش گفتم بیابم	به سعی او خلاصی از مهالک
بدیدم از هنر عیبی بتر نیست	به نزدیک بزرگان ممالک
خرد گفتا مشو یکباره نومید	لعلّ الله یحدث بعد ذلک

و یک قطعه (قطعهٔ ۱۴۸) نیز بصورت مناظره مطرح شده و دو طرف در بارهٔ برتری مال یا مقام بحث کرده‌اند.

۲-۲- شیوه‌ها و ابزار توضیحی و استنادی: ابن یمین برای طرح و بیان معنا در قطعاتش در مواردی از استدلال، تعریف، تفسیر و توصیف کمک گرفته و یا به آیات و احادیث، سخن بزرگان و شعر شاعران دیگر استناد جسته‌است که ما این موارد را «شیوه‌ها و ابزار توضیحی و استنادی» نامگذاری کرده‌ایم و در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) استدلال: «گاهی در نوشته برای اثبات دعوی و حکم استدلال میشود و آن در مباحثی کاربرد دارد که دارای جنبهٔ عقلانی باشند، مانند ریاضیات و مسائل فلسفی و کلامی» (نگارش و ویرایش، سمیعی: صص ۹۸ - ۹۷)

در قطعات ابن یمین نیز گاهی فکر و لحنی منطقی می‌بینیم و او برای اقناع خواننده و قبولاندن سخنش از شیوهٔ استدلال بهره برده‌است. در این موارد به جای مقدمات عقلانی، قیاس و استدلال بر مبانی خیالی مبتنی است.

استدلایهای ابن یمین بیشتر جنبهٔ ارشادی، تعلیمی و تربیتی دارد و او در این موارد برای اقناع خوانندگان و باور پذیر کردن سخنش از استدلال استفاده کرده‌است؛ ابن یمین در موارد زیر از شیوهٔ استدلال برای بیان معنا، بهره برده‌است: ترغیب به بخشندگی (قطعهٔ ۳۱)، احترام به طیب و ادیب (قطعهٔ ۳۸)، طلب عفو از خداوند (قطعهٔ ۶۶)، ناراحت نبودن از رفتار فلک (قطعهٔ ۷۰)، سعادت را در راستی دانستن (قطعهٔ ۹۳)، قناعت پیشه کردن (قطعهٔ ۹۹)، بیان بی‌وفایی دنیا (قطعهٔ ۱۰۲)، مغرور نشدن به نوازش فلک (قطعهٔ ۱۵۷)، انتظار کرم نداشتن از اهل روزگار (قطعهٔ ۲۱۵)، بقا نداشتن اقبال (قطعهٔ ۲۳۰)، کسب نیکنامی (قطعهٔ ۶۰۰)، بدی نکردن به کسی (قطعهٔ ۷۰۳)، پناه بردن به سایهٔ عقل (قطعهٔ ۵۵۲)، اثبات اهمیت حکمت (قطعهٔ ۵۴۵)، آموزش قرآن، خط و پیشه به فرزند (قطعهٔ ۷۷۵)، تلاش جهت کسب روزی (قطعهٔ ۷۸۹) و بعنوان نمونه قطعهٔ ۵۹۴ نقل میشود که در آن، ابن یمین برای اثبات ناپایداری جهان از استدلال استفاده کرده‌است:

پیشتر زین بسی صدور و عظام داشتندی در این سَرای آرام

جز عظام و صدور باقی نیست
چون سرانجام از این خرابه رباط
پس همان به تو را که واو وداع
زانکه دنیا پلی است و اهل خرد
و قطعه ۶۰۰ که استدلالی است برای کسب نیکنامی؛

چو در دنیا نخواهد ماند چیزی
به کسب نیکنامی کوش و نیکی
ز بد کردار و نیکوکار جز نام
که نیکو را نکو باشد سرانجام

ب) تعریف و تفسیر: «یکی از راههای پروردن معانی تعریف و بیان نتایج آن است. در برخی از علوم و فنون و معارف به حکم سرشت و خصلت آنها، مطلب از تعریف آغاز میشود و پرورش مطلب در حقیقت، توضیح و تشریح اجزای تعریف و استنتاج خواص و احکام آنهاست.» (همان: ص ۸۳)

تعریف و تفسیر گاهی علمی و منطقی نیست؛ بلکه نشأت گرفته از ذوق و سلیقه شاعر و نویسنده است. تعریف و تفسیرهایی که در قطعات ابن‌یمین بکار رفته از نوع دوم است و او برای طرح و بیان معنای مورد نظرش این شیوه را بکار بسته‌است. و نظر و دیدگاه خودش را که ذوقی و سلیقه‌ای است درباره موضوعات مختلف بیان داشته‌است؛ نکته جالب توجه در این تعریفها و تفسیرها، توجه ابن‌یمین به فضایل اخلاقی است؛ مثلاً او مردانگی را در جستن علم، بخشندگی و فروتنی میداند. از لحاظ شکلی این تعریف و تفسیرها در جواب سؤال «چیست» یا «کیست» می‌آیند، مانند:

من بگویم که مهتری چه بود؟
همگان را ز غم رهانیدن
گر بخواهی ز من نیوشیدن
در رعایات خلق کوشیدن
(قطعه ۷۰۵)

و گاهی برای توضیح و تفسیر لفظ «آن» هستند که در اینصورت بعنوان بدل توضیحی بعد از «که» تأویلی می‌آیند؛ مانند:

مرد آن بود که در گه و بیگه نشان علم
گر علم یافت سرور اقران خویش گشت
جوید به هر دیار ز هر هوشیار و مست
ور مرد عذر او بر اصحاب روشن است
(قطعه ۷۶)

و گاهی با کلمه تفسیری «یعنی» بیان میشوند:
عمر باقی جوی یعنی نام نیک ابن‌یمین

کاین دو روزه عمر فانی مستعاری بیش نیست
(قطعه ۷۸)

نمونه‌های بیشتر از این مورد را میتوان در قطعات ۸۶، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۴، ۲۳۸، ۴۱۹، ۴۵۳، ۴۷۰، ۴۹۲، ۵۵۳، ۷۱۱ و ۷۳۸ مشاهده کرد.

(ج) توصیف: «یکی از راههای رایج پروردن مطالب که هم در علوم و فنون بکار میرود، هم در نوشته‌های داستانی و شعر و هم در گزارش خبری و سفرنامه، توصیف است.» (نگارش و ویرایش، ص ۸۸)

با توجه به اینکه شاعر در توصیف، از اطناب استفاده میکند و به تفصیل مورد وصف را شرح میدهد بنابراین برای تأثیر در خواننده و اقناع او شیوه مناسبی بشمار میرود. این یمین در ۹ قطعه از توصیف استفاده کرده و معنای مورد نظرش را در این قالب بیان کرده‌است، این قطعات عبارتند از: قطعات ۸۴ و ۴۱۷ در توصیف قصر ممدوح، قطعه ۶۸۶ در توصیف استخر علیاباد، قطعه ۶۹۹ در وصف مجلس ممدوح، قطعه ۷۲۸ در وصف باغ علیاباد، قطعه ۸۴۱ در وصف طنبی و قطعه ۸۸۵ در وصف معشوق.

ضمناً دو قطعه نیز به شکل چيستان مطرح شده که شاعر در آنها به توصیف بنگ (قطعه ۱۰۷) و دو چشم (قطعه ۳۵۰) پرداخته‌است.

این یمین در قطعات وصفی، برای مادی و ملموس کردن مورد وصف و مجسم کردن آن در ذهن خواننده از مشبّه‌های حسی بهره میبرد؛ یکی از عناصری که در همه توصیفها مورد توجه اوست، بهشت و متعلقات آنست که بعنوان مثل اعلا و نماد برتر زیبایی است. این یمین موارد توصیفی خودش را با بهشت و عناصر آن مقایسه میکند. حتی گاهی با ترک ادب شرعی، آنها را از بهشت برتر میداند؛ مانند:

تا شده‌است این قصر خرم بزمگاه شهریار
ای بسا خجلت که دارد زو بهشت کردگار
(قطعه ۴۱۷)

همچنین برای تنوع بخشیدن به بیان و تأثیر بیشتر در خواننده و مبالغه در وصف گاهی از تجاهل عارف استفاده میکند:

سرای است این ندانم یا بهشت است
بهشت است این ندانم یا سرای است
(قطعه ۸۴)

برای نمونه، قطعه ۶۸۶ را نقل میکنیم که این یمین در وصف استخر علیاباد از بهشت و عناصر آن کمک گرفته و با آن مقایسه کرده‌است:

غیر این اصطخر پر ماء معین	کس نشان داد آسمانی بر زمین
میوزد از روی آبش باد صبح	میفشاند روح قدسی آستین
میدهد از سدره و طوبی نشان	بر کنار او درخت صف نشین
مطر باناش بر درختان میزنند	شادی دل را نواهای حزین

همچو جنت زیر اشجارش روان
گر هوای خلد و کوثر بایدت
جوپهای شیر و خمر و انگبین
خلد و کوثر آنچنان و اینچنین ...

د) استناد به آیات و احادیث: بدلیل تأثیر بیشتر مطالب نقل شده دینی و شرعی در عامه مردم و در مقایسه با دلایل عقلی و منطقی، شعرا و نویسندگان مخصوصاً از قرن ششم به بعد در طرح و بیان معنای مورد نظرشان به آیات و احادیث استناد کرده‌اند. دکتر سمیعی، استناد به آیات و احادیث را از موارد استشهاد آورده و نوشته‌اند: «در متون قدیم، به نمونه‌های فراوانی از استشهاد نویسندگان به آیات و احادیث و اخبار و سخن بزرگان، از شعر و نثر برمیکوریم.» (نگارش و ویرایش، ص ۱۰۳)

ابن یمن نیز مثل شاعران و نویسندگان دیگر، برای بیان معنا و تأثیرگذاری آن در خوانندگان، در قطعات خود به آیات و احادیث استناد جسته‌است؛ او برای اثبات، تأیید و آرایش کلام خود به صورت تلمیح، اقتباس و حلّ از آیات و احادیث، بهره برده‌است. ابن یمن پنج بار بصورت اقتباس از آیات قرآنی برای طرح و بیان معنا استفاده کرده‌است: سوره یوسف: ۹۳ در قطعه ۱۱، الشرح: ۵ و ۶ در قطعه ۳۰، الطلاق: ۲ و ۳ در قطعه ۳۷، النساء: ۳۷ در قطعه ۶۴۸ و انبیا: ۳۰ در قطعه ۸۱۰؛ بعنوان نمونه جهت دلداری دادن به انسانها برای اینکه در دشواریها غمگین نباشند و انتظار فرج داشته باشند. اینچنین آیات ۵ و ۶ سوره الشرح را بصورت اقتباس بکار برده و معنای شعر خود را با استفاده از آن پرورده است. البته در آیه دوم در اصل آیه تغییری صورت داده و جای یسر و عسر را عوض کرده‌است:

مده دل ز دست ار غمی هست و خوفی
نه ایزد چنین گفت در وحی منزل
که آید دو چندان شادی و یسرا
مع العسر یسرا مع الیسر عسرا
(قطعه ۳۰)

همچنین او دو بار از آیات قرآنی (الزلزله: ۷ و ۸ در قطعه ۳۴۸ و ابراهیم: ۷ در قطعه ۴۳۹) بصورت «حلّ» برای بیان معنا استفاده کرده‌است.

ابن یمن سه بار نیز از احادیث نبوی استفاده کرده است که دو بار آن بصورت تلمیح است؛ اشاره به «الفقر فخری» در قطعه ۸۰ و «لی مع الله وقت ...» در قطعه ۵۹۲؛ و یکبار بصورت حلّ از حدیث «السفر قطعه من السقر» در قطعه ۴۳۱ استفاده کرده‌است.

هـ) تضمین: «چنان است که شاعر، مصرعی یا بیتی یا دو بیت یا بیشتر، از اشعار دیگری را در محلی که ضرور و لایق و درکار باشد، در شعر خود بر سبیل تمثیل و عاریت بیاورد و باید آن شعر مشهور باشد و در آوردن آن اشارتی کند به شاعر آن، یا به طرزى که معلوم شود از دیگری است که سامع حمل بر سقرت آن ننماید.» (مدارج البلاغه در علم بدیع، ص ۴۸)

گفت آن را که در شکم ناگاه از غذای غلیظ پیچد درد
 گر طبیبش معالجه نیک است چشم او را علاج باید کرد
 زآنکه چشم وی آن غذای غلیظ گر همیدید پس چرا میخورد
 نامشخص بودن نام اشخاص شاید بیانگر این نکته باشد که این سخنان از خود ابن یمین است؛ اما
 او برای تنوع در بیان و پرهیز از یکنواختی و تأثیر در خواننده از زبان دیگری نقل کرده است؛ مثل
 قطعه ۱۸۹ که آن را از قول اهل خرد نقل کرده است:

چه خوش نکته گفتند اهل خرد کزین خوبتر هیچ گفتار نیست
 هنرمند باید که باشد چو فیل کزین نوع هر جای بسیار نیست
 به بیشه درون یا به درگاه شاه که او در خور اهل بازار نیست

۲-۳- شیوه‌ها و ابزار بلاغی

ابن یمین در مواردی برای بیان معنای مورد نظرش از برخی عناصر بلاغی همچون تشبیه، تمثیل، بیان نمادین و پرسش بلاغی بهره میبرد که ما آنها را «شیوه‌ها و ابزار بلاغی» نام نهاده‌ایم؛ با توجه به اینکه مضمون اکثر قطعات ابن یمین تعلیمی و ارشادی و به قصد تربیت و تهذیب خواننده و نهایتاً تأثیر در آنها میباشد. از آنجاکه در اینگونه شعرها مخاطب عامه مردم است و آنها ظرفیت و حوصله استدلالهای عقلی و فلسفی ندارند. شاعر میکوشد تا با حسی و ملموس و مادی کردن مفاهیم، مطالب را برای آنها تفهیم نماید. برای این منظور از تشبیه، تمثیل، بیان نمادین و پرسش بلاغی استفاده میکند؛ با این روش علاوه بر روشن کردن و ساده و قابل فهم ساختن موضوع، بر جذابیت و شیوایی آن میافزاید و آن را در ذهن خوانندگان پذیرفتنی‌تر و باور پذیرتر مینماید.

الف) تشبیه: یکی از شیوه‌ها و ابزار بلاغی است که ابن یمین از آن برای بیان معنای مورد نظرش استفاده کرده است؛ تشبیه یکی از ابزارها و امکانات تصویرگری و تبیین مطالب برای اوست. دکتر زرین کوب هنگام بحث در مورد ارزش قطعات ابن یمین به بهره بردن او از تشبیهات اشاره کرده و مینویسد: «در این قطعات کوتاه پر معنی، شاعر اندیشه‌های دقیق و سنجیده را در قالب تمثیلات و تشبیهات قوی بیان میکند.» (با کاروان حله، ص ۲۷۲)

ابن یمین برای مجسم ساختن و ملموس کردن مطلب در ذهن خواننده از بلیغترین نوع تشبیه یعنی تشبیهی که مشبّه به آن محسوس است، استفاده میکند، او معمولاً امور عقلی و ذهنی را به حسی تشبیه میکند تا برای خوانندگان قابل فهم باشند. این مشبّه‌ها، متنوع و گوناگون هستند به شرح زیر:

- عناصر طبیعت: کشتزار، گلزار، گل، نرگس، سوسن، صدف، دریا، موج، باغ، غوره، سرو، چنار، سندروس، آتش، خار، زمین، شنبلید و بنفشه. مانند نمونه زیر که شاعر از نرگس و سوسن و صدف بعنوان مشبّه به استفاده کرده است:

سر فکنده چو نرگس اندر پیش
همچو سوسن خموش باید بود
سینه گر گنج دُر همی خواهی
چون صدف جمله گوش باید بود
(قطعه ۲۰۹)

- حیوانات: طوطی، بلبل، عقاب، سگ، آهو، مرغ، پیل، بوم، زغن، قمری، پشه، مور، ملخ، جغد(کوف)، عنکبوت، مگس، مرغ خانگی (ماکیان)، شیر، گاو، صعوه، چشم خروس، طاووس، سمندر، ماغ، گنجشک، افعی، کنگر، باز و کبک. مانند قطعه زیر که شاعر در هر مصرع آن، پرنده‌ای را بعنوان مشبّه به آورده‌است:

همچو صعوه دم زدم بر رنگ از آن
شد حریفَت عندلیب آسا هزار
یک بطی می هست چون چشم خروس
جلوه‌ای کن سوی من طاووس وار
(قطعه ۳۹۸)

- عناصر اساطیری و داستانی و تاریخی: رستم، عرقوب، یوسف، قارون، بهشت (فردوس، خلد)، مسیح، جام جم، سیمرغ(عنقا)، یاجوج، هما، قاف، یزید، منصور، جعفر طیار، باغ ارم، زال، اشکبوس، فرود، طوس، آب حیات، فرهاد، حسین(ع)، فریدون، کیخسرو، سلیمان، حاتم طایی، خلیل، موسی و خضر. همچون مثال زیر که ابن یمین، ممدوح را در مردانگی به رستم و در بخشندگی به حاتم تشبیه کرده‌است:

مردی بسان رستم دستان تو میکنی
داد کرم چو حاتم طایی تو میدهی
(قطعه ۷۹۳)

- ابزار و اشیاء: سیقل، زنگ، تیغ، سپر، تیر، پل، دیگ، کمان، چرخ دولابی، و کوزه. مانند این نمونه که شاعر جهان را به چرخ دولابی و انسانها را به کوزه تشبیه کرده:

چرخ دولابی است پنداری جهان
بر مثال کوزه‌ها خلقان او
(قطعه ۷۲۷)

- مکانها: کارخانه، تنور، بازار و مدرسه. مانند ابیات زیر که در آنها، ابن یمین در ساخت تشبیه بلیغ، دنیا را به کارخانه و سینه را به تنور تشبیه کرده‌است:

استاد کارخانه دنیا بهیچ وقت
از بهر کس به نقش بقا جامه‌ای نیافت...
نانی نیافت عاقل از این چرخ سفله طبع
تا چون تنور سینه به سوز جگر نتافت
(قطعه ۵۵)

- آسمان و متعلقات آن: سحاب، ابر، پروین، بنات النعش و خورشید. مانند نمونه زیر که در آن ابن یمین از میان عناصر فلکی پروین و بنات النعش را مورد توجه قرار داده‌است:

جمعی که در تصوّر اوهام نامدی
پروین صفت بریدن پیوندشان ز هم
دیدم به چشم خویش که دستان روزگار
همچون بنات نعش پراکندشان ز هم

(قطعه ۵۹۸)

- بازیها: نرد، گوی، فرزین، رخ و پیاده. مانند نمونه زیر که در ساخت تشبیهی آنها ابن یمین از مهره‌های شطرنج استفاده کرده است:

اندر این ایام هر کو همچو فرزین کژرو است دارد از منصب چو فرزین خانه در پهلوی شاه
آنکه تا بوده است چون رخ راست رو بوده است و هست دائماً در گوشه‌ای محروم و دور از روی شاه

(قطعه ۷۴۳)

- سایر مشبّه‌به‌ها: مشک، لعل، مرجان، لؤلؤ، زر، چاو، عروس، استاد، الف و شاخ نبات. مانند نمونه زیر که لؤلؤ و مرجان و الف مشبّه به واقع شده‌اند:

بر تو پاشم ز بحر دانش خویش سخنی همچو لؤلؤ و مرجان
بخت اگر یار و عقل رهبر توست بنگاریش چون الف در جان

(قطعه ۶۶۵)

چنانکه می‌بینیم بیشتر مشبّه‌به‌های ابن یمین از عناصر طبیعت، حیوانات و عناصر اساطیری و داستانی انتخاب شده‌اند. شاعران دیگر به بعضی از عناصر اساطیری مورد توجه وی مانند فرود، طوس و اشکبوس کمتر پرداخته‌اند. نکته دیگر توجه ابن یمین به حادثه کربلا و مشبّه به قرار دادن یزید و امام حسین (ع) میباشد:

آن بایزید نام ولیکن یزید فعل فعل یزید نیست مناسب ز بایزید

(قطعه ۲۱۴)

عقل را ناید حسن کز نان خوان رأفتش مانده‌ام محروم چون از آب جان پرور حسین

(قطعه ۶۵۳)

از لحاظ ساختار تشبیهی هم، تشبیه مفصل بکار رفته و هم مجمل و بلیغ؛ تشبیه بلیغ بصورت اضافه تشبیهی است و در آن معمولاً مشبّه (مضاف الیه) عقلی است و مشبّه به (مضاف) هستی؛ مانند: یاجوج ظلم، عروس فضل، باغ وزارت، غوره خذلان، نرد جود، همای همت، قاف قناعت، گوی مراد، بازار فضل، صیقل قناعت، زنگ حرص، تیر فکرت، سپر حزم، سحاب کرم، کشت امل، طوطی طبع، بلبل طبع، گلزار مدح، گل مدح، افعی غم، آتش طبع، پیل حوادث، اسب کین، پیاده فکرت، ابر جود، خار غم، زمین قناعت، بحار غم، مدرسه آرزو، استاد امل و یاجوج فتنه.

در مواردی که وجه شبه، امر مشخص و معروفی باشد، معمولاً وجه شبه را حذف میکنند؛ اما اگر وجه شبه خاصی از مشبّه به اراده کرده باشد، یا مشبّه‌به دارای وجه شبه‌های متعدد باشد، وجه شبه را ذکر میکنند؛ مثلاً چون وجه شبه «قارون» مشخص است، ذکر نمیکنند: «شوی اگر تو چو قارون گدا شمارندت.» (قطعه ۸۲)

اما در مثال زیر بخاطر تلقی خاصی که از مشبّه‌به‌ها دارد، وجه شبه‌ها را ذکر میکند:

شاه ملک کرمی در بر خود فرزین‌وار
 بنده بر رقعۀ اخلاص چو رخ راست‌رو است
 نه چو فرزین که از این گوشه بدان گوشه رود
 نه چو پشه که دل من به همه کس گروید
 (قطعه ۲۱۳)

در ابیات بالا ابن‌یمین تشبیه‌ها را با استفاده از مهره‌های شطرنج پرورده و با ذکر وجه شبه‌ها تلقی خاص خودش را از ذکر مشبّه‌به‌ها بیان داشته‌است.

نکته آخر در مورد تشبیه‌های ابن‌یمین، تناسب تشبیه‌ها با یکدیگر است که او این تناسبها را در مواردی رعایت کرده و از این مسأله برای زیبایی کلام و تأثیر در خواننده بهره برده و به سخن خود تنوع بخشیده‌است؛ بعنوان مثال تناسب مهره‌های شطرنج در تشبیه‌های قطعات ۲۱۳ و ۷۴۳، تناسب حیوانات در قطعات ۲۱۱، ۳۹۷ و ۳۹۸، تناسب عناصر اساطیری در قطعه ۴۷۲ و ... البته اشارات داستانی و تلمیح و ایهام تناسب نیز در ساختار این تشبیه‌ها بکار رفته که بر زیبایی و ظرافت آنها میافزاید؛ مانند این مثال:

(گردون) زالی است سالخورده به دستان گشاده دست
 و او بر مثال رستم و دانا چو اشکبوس
 دانا فرود وار در این سر گرفته حصن
 بی‌جرم و چرخ در طلبش کینه ور چو طوس
 (قطعه ۴۷۲)

کاربرد زال که در معنای ایهامی اشاره دارد به زال، پدر رستم و اشاره به جنگ رستم و اشکبوس و ماجرای فرود و طوس بسیار زیبا و هنرمندانه از آب درآمده‌است.

ب) تمثیل: تمثیل از موضوعاتی است که در کتب بلاغی از قدیم تا جدید، همواره از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته‌است. اما تعریفی که با تلقی ما از این شیوه بیان بلاغی سازگار است، تعریف صاحب‌المعجم است که مینویسد: «چون شاعر خواهد که به معنی‌ای اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند، بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند.» (المعجم: ص ۳۶۹) شعرا و نویسندگان از تمثیل برای حسی و ملموس کردن مطلب و مجسم کردن آن در ذهن خواننده و ادای بهتر معانی مورد نظرشان استفاده میکنند؛ دکتر فتوحی در این مورد مینویسد: «تمثیل برای توضیح و تبیین معنا بکار میرود و قالبی است در خدمت ادبیات تعلیمی. تمثیل با تجسم بخشیدن و تصویر کردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، امر آموزش به عوام و ذهنهای مبتدی را ساده میکند ... تمثیل با حسی کردن امور انتزاعی به آگاهی ذهنی شکل میدهد و آن را تثبیت میکند.» (بلاغت تصویر، ۲۷۳) ابن‌یمین نیز از تمثیل بعنوان یکی از شیوه‌ها و ابزار بلاغی برای طرح و بیان معنای مورد نظرش استفاده کرده‌است بگونه‌ای که میتوان گفت تشبیه و تمثیل از ویژگیهای سبکی او بویژه در قطعات است. او برای بیان اجزاء از تشبیه بهره برده اما برای بیان مطلب کلی تمثیل را بکار گرفته‌است.

نکته جالب توجه این است که خود ابن یمین کلمه «تمثیل» را در اشعار خود بکار برده و به آوردن تمثیل اشاره کرده؛ که ما از آن تلقی ابن یمین از تمثیل را متوجه می‌شویم و پی می‌بریم که تمثیل در نظر او همان چیزی است که ما در تعریف آن، به نقل از منابع دیگر، بیان کردیم؛ نمونه‌ای از کاربرد کلمه تمثیل در قطعات ابن یمین:

به تمثیل، ابن یمین نکته‌ای کند عرضه بر شاه فرمانروا
هنرمند مانند بازی بود که او را به دام آوری از هوا ...
(قطعه ۷)

همچنین او کلمه «مثل» را بکار برده و به کارکرد آن در بیان معنا و حسّی کردن مطالب اشاره کرده‌است. (قطعات ۶۸، ۲۳۴ و ۲۸۰)؛ مثال:

در مصائب ناله کم کن این مثل ماند بدان برّه را میبرد گرگ و اشتلم میگرد کرد
عاقبت خواهد فتادن برّه در چنگال گرگ گرچه بسیاری نگهبانیش خواهد کرد کرد
(قطعه ۲۳۴)

تمثیلهای بکار رفته در قطعات ابن یمین از لحاظ عناصر سازنده، دارای تنوع و تلون چشمگیری است. بدین شکل که ساختار این تمثیلهای از عناصر گوناگون همچون طبیعت، حیوانات، اشیاء، نجوم، بازیها، اشخاص، عناصر اساطیری و دینی ... تشکیل یافته‌است؛ در این میان ابن یمین توجه ویژه‌ای به اعتقادات شیعیان مخصوصاً حضرت علی(ع) دارد؛ مثلاً برای عدم توجه به مال دنیا، ماجرای فدک را تمثیل می‌آورد:

رو هنر جمع کن از تفرقه مال منال مرتضی را چه تفاوت که برد غیر، فدک
(قطعه ۵۳۹)

همچنین در قطعه ۷۱۲ فتح خیبر به دست حضرت علی(ع) را بعنوان تمثیل بکار برده است. تمثیلهای بکار رفته در قطعات ابن یمین، گاهی همان «اسلوب معادله» هستند که بعدها مخصوصاً در سبک هندی رواج مییابد. با این تفاوت که در ساختار شعر سبک هندی، اسلوب معادله در یک بیت شکل میگیرد و دو مصراع بعنوان مدّعا و مثل بکار میروند. اما در قطعات ابن یمین، اکثراً یک بیت یا بیشتر تمثیل واقع میشود. برای بیت قبلی یا بعدی: مانند این قطعه:

سهل است اگر جفا کشم از دور روزگار زحمت نصیب مردم والا گهر بود
در آسمان ستاره بود بی‌شمار لیک رنج کسوف بر دل شمس و قمر بود
(قطعه ۲۰۲)

یا:

دامن مرد کاهلی چو گرفت گلّه از گردش زمانه کند
مطرب از کار چون فروماند خشم بر گوشه چغانه کند

(قطعه ۲۸۲)

که در هر دو مثال بالا، بیت دوم تمثیل است برای بیت اول.
و گاهی مثل معروفی است که ابن یمن به آن استناد جسته‌است؛ مثل: «آخر الدوا الکی» (قطعه ۷۴۸) و «نشود بز به کد کدی فربه» (قطعه ۷۶۲)
گاهی نیز با اشاره‌ای تلمیح گونه به حکایت معروفی استناد میکند؛ مانند تمثیل به «حکایت یخ‌فروش نیشابور» (قطعه ۸۰۳) «حکایت چنار و کدو بن» (قطعه ۸۴۶) و «حکایت طبل و روباه» (قطعه ۱۵۱).

ج (بیان نمادین : «نماد در لغت به معنی نمود، نما و نماینده است و در برابر واژه فرنگی» symbol « می‌آید. نماد شیء بی‌جان یا موجود جاندار که هم خودش است هم مظهر مفاهیمی فراتر از خودش.» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۴۹۹) نماد بعنوان یکی از شیوه‌ها و ابزار بلاغی است که شعرا و نویسندگان از آن برای بیان مفاهیم و معانی استفاده میکنند. در کتاب اصطلاحات ادبی در باره نمادهای بکار رفته در ادبیات می‌خوانیم: «در ادبیات نماد یکی از شگردها و ترفندهای تصویرگری و از جمله امور حوزه بیان است. نمادهای ادبی بیش از آنکه از حوزه‌های دیگر تقلید شده باشند، زاینده ذهن خلاق نویسنده و شاعر هستند.» (همان: ۵۰۰)
ابن یمن نیز، از نماد بعنوان یکی از ابزارها و شیوه‌های بلاغی زبان استفاده کرده تا معانی و مفاهیم مورد نظرش را به کمک آن بیان نماید. نماد علاوه بر تنوع بخشی و زدودن یکنواختی از زبان و نوشته، باعث برجستگی زبان و در نتیجه توجه خواننده میشود و همین ویژگی باعث شده‌است که شاعرانی مثل ابن یمن، زبان شعرشان را با آن بیارایند.
نمادهای بکار رفته در قطعات ابن یمن، اکثراً خاستگاه اساطیری و داستانی دارند که او با استفاده از آنها به شعر خودش عمق بیشتری بخشیده است؛ این نمادها عبارتند از: عنقا: نماد گوشه نشینی و نایاب بودن، رستم: نماد مردانگی و پهلوانی، حاتم: نماد بخشندگی، ایوب: نماد صبر، نوح: نماد عمر طولانی، ابن سینا: نماد علم و دانایی، مسیح: نماد زندگی بخشی، خضر: نماد زندگی دایمی، انوشیروان: نماد عدل و داد، یوسف: نماد زیبایی، کیقباد: نماد شکوه و عظمت، کیخسرو: نماد شکوه و عظمت، قارون: نماد ثروتمندی، معن زاید: نماد بخشندگی، آل برمک: نماد بخشندگی و کیوان: نماد بلندی. البته این نمادها از لحاظ کثرت کاربرد یکی نیستند و برخی از آنها مثل رستم، حاتم، عنقا و ... زیاد بکار رفته‌اند. نمونه‌ای از کاربرد عناصر نمادین در قطعات ابن یمن:
ای سروری که در ره مردی و مردمی رستم تو را مقابل و حاتم نظیر نیست
(قطعه ۶۹)

ابن یمین معمولاً در مدح ممدوحان برای بیان بخشندگی آنها حاتم طایی را مثال میزند و برای شجاعت آنها رستم را؛ چنانکه جای دیگر میگوید:

شهریارا تویی که از تو شکست به گه عسرت و زمان مقال
قدر بخشندگی حاتم طی نام کوشندگی رستم زال
(قطعه ۵۶۳)

د) پرسش بلاغی: یکی دیگر از شیوه‌های بلاغی برای طرح و بیان معنا، آوردن جمله بصورت پرسشی است؛ البته در این نوع جمله پرسشی، طلب اخبار مراد نیست، بلکه اغراض دیگری در آن نهفته است؛ دکتر کزازی در این مورد مینویسد: «پرسش هنری، پرسشی است که خواست از آن آگاه شدن نیست ... و انگیزه‌ای جز دانستن او را به پرسیدن برمیانگیزد ... انگیزه‌ای زیبا شناختی سخنور را و میدارد که به شیوه‌ای هنری بپرسد. رفتار ادبی "از گونه‌ای دیگر" نیز در پرسش جز آن نیست که سخنور ساحت پرسش را به انگیزه و خواستی دیگر، جز آنچه در زبان کاربرد دارد، به کار میگیرد.» (معانی، ص ۲۰۶)

ابن یمین نیز در قطعاتش از این شیوه و ابزار بلاغی برای طرح و بیان معنا و مطلب مورد نظرش بهره برده است، او برای ایجاد تنوع در بیان، زدودن یکنواختی از نوشته، برجسته کردن کلام و نهایتاً تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب در مواردی از این شیوه استفاده کرده است که در ادامه آنها را بیان می‌کنیم:

- پرسش برای بیان پرهیز و دوری از امری و استبعاد و مخالفت با آن:

مرا سخن ز مفاعیل و فاعلات بود من از کجا سخن سر مملکت ز کجا؟
(قطعه ۲۵)

که شاعر پرهیز و دوری خود از اسرار ملک و مخالفت با آن را بصورت پرسش بیان داشته است.

- پرسش برای تأکید و تقریر امری:

خوش باش اگرچه روز به شب شد به ناخوشی آخر نه شام را سحری هست در عقب
(قطعه ۳۵)

که در مصراع دوم غرض از پرسش، تأکید و تقریر امر است؛ یعنی حتماً به دنبال شام سحر می‌آید.

- تشویق و ترغیب به امری:

گر به مثقال ذره‌ای بد و نیک آورد فعلت از عدم به وجود
در قیامت جزاش خواهی یافت پس ببین تا چه می‌کنی محمود؟
(قطعه ۳۴۸)

در مصراع آخر، منظور از پرسش، تشویق و ترغیب مخاطب به انجام کار نیک است؛ همچنین در قطعه دیگر وقتی شاعر می‌خواهد، از عراق به خراسان برگردد، در حالیکه از عدم بخشندگی آنها ناراضی است، می‌گوید:

گر اصحاب خراسانش بپرسند که در ملک عراق اهل کرم کیست؟
چو اینجا از کرم نشنید بویی جواب آن چه گوید؟ مصلحت چیست؟
(قطعه ۸۳)

که در مصراع آخر، با پرسشی که می‌آورد، قصد او تشویق و ترغیب مخاطبان برای بخشندگی است.
- پرسش برای تعظیم:

شنیدم صفات تو عاشق شدم ندیده بدیده رخ فرخست
به یاد تو برخاست صبر از دلم چه‌ها خیزد آیا چو بیند رخت؟
(قطعه ۱۳۰)

در مصراع آخر، قصد شاعر از پرسش، بیان این نکته است که رخسار معشوق بسیار زیباست و با دیدن آن اتفاقهای بزرگ می‌افتد.
- پرسش برای انکار امری:

گردش گردون دون آزاده‌ها را خسته کرد کو دل آزاده‌ای کز دست او مجروح نیست؟
(قطعه ۶۹)

در مصراع دوم غرض از پرسش، نفی و انکار موضوع است؛ یعنی اصلاً دل آزاده‌ای وجود ندارد که از دست او مجروح نشده باشد؛ همچنین در قطعه زیر:

می‌نینی که صرصرار بوزد چون بر اطراف جویبار رسد
سروهای که‌ن ز جا بکنند کی از او سبزه را غبار رسد؟
(قطعه ۳۷۴)

در مصراع آخر، منظور اینست که اصلاً از او به سبزه غباری نمیرسد؛ و این قطعه:

گر بلافی فریب دنیی دون دل به جان آیدت ز صحبت او
دشمنی در لباس دوست بود که کند تکیه بر محبت او؟
(قطعه ۷۳۵)

در مصراع آخر، نفی و انکار این مسأله است که هیچکس بر محبت دنیا تکیه نمیکند.
- پرسش برای توبیخ و سرزنش کسی:

زندگانی به کنج عافیتی بی مشقت چو میتوان کردن
پس چرا بر و بحر پیمایی ای سلیم از برای نان خوردن؟
(قطعه ۶۹)

در مصراع سوّم ، غرض از پرسش، توبیخ و سرزنش برای پیمودن برّ و بحر بخاطر روزی است؛ و این قطعه:

چون رسد روزی به وقت خویشتن زحمت جستن چه بر خود مینهی؟
بی‌اجل چون کس نخواهد مرد نیز پس چرا بر عجز و سستی تن دهی؟
(قطعه ۸۳۴)

در بیت اوّل مخاطب را بخاطر زحمت جستن بر خود نهادن، و در بیت دوّم، بخاطر تحمل عجز و سستی از ترس مرگ، نکوهش و سرزنش کرده‌است.
- پرسش برای اظهار تأسّف و تحسّر:

در عنا تا کی توان بودن به امید بهی؟ گر کسی را صبر ایوب است عمر نوح نیست
(قطعه ۱۴۶)

که شاعر با پرسش، حسرت و ناراحتی خودش را از انتظار بهبودی کشیدن بخاطر یاری نکردن عمر بیان داشته‌است.

نتیجه‌گیری:

با توجه به آنچه بیان شد، میتوان دریافت که برای شاعری چون ابن یمین، طرح و بیان معنا به شیوه‌های مختلف برای تأثیرگذاری بیشتر در خواننده، ایجاد تنوع در بیان، دوری از یکنواختی و... از اهمیت زیادی برخوردار بوده‌است. برای این منظور، او از شیوه‌ها و ابزار مختلف ساختاری، توضیحی و استنادی و بلاغی بهره برده‌است؛ بدین صورت که او از لحاظ ساختاری مطالب را در قالب حکایت، روایت و گفتگو بیان کرده‌است و از لحاظ توضیحی و استنادی به استدلال، تعریف و تفسیر، توصیف، استناد به آیات و احادیث، تضمین و نقل سخن دیگران، متوسل شده و از لحاظ بلاغی، تشبیه، تمثیل، بیان نمادین و پرسش بلاغی بعنوان ابزاری در خدمت او قرار گرفته‌اند تا با استفاده از این شیوه‌ها، اغراض ارشادی و تعلیمی که در قطعات او مشاهده میکنیم، محقق گردد. از مضمون حکایتهای او، توجهش به متون پیشین؛ مثل سیاست‌نامه، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و... دریافت میشود. در استدلالها و تعریف و تفسیرها، او از استدلال منطقی و عقلانی فاصله گرفته و به استدلال ادبی و ذوقی متوسل شده است تا خواننده را اقناع کند. در نقل سخن از دیگران به نظر میرسد که سخنان بیان شده، دریافتهای خود شاعر باشد؛ اما برای تنوع بخشی از زبان دیگران بیان شده‌است. در تشبیهات و تمثیلهای که برای حسی کردن مطالب و ملموس و مادی کردن آنها صورت گرفته، از عناصر متعدد و متنوعی چون، عناصر طبیعت، حیوانات، عناصر اساطیری و داستانی و... بهره گرفته است.

فهرست منابع:

- ۱- المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس قیس رازی، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ اول، تهران: زوآر، ۱۳۸۷.
- ۲- سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، غلامرضایی، محمد، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- ۳- سیاست نامه، خواجه نظام الملک طوسی، به کوشش جعفر شعار، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۷۱.
- ۴- شرح مشکلات دیوان انوری، شهیدی، سید جعفر، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۵- شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، زرین کوب، عبدالحسین، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۶- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیماء، چاپ دوم، تهران: مروارید، ۱۳۸۳.
- ۷- کلیله و دمنه، نصر الله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ یازدهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳.
- ۸- مدارج البلاغه، رضا قلی خان هدایت، تصحیح حمید حسنی، چاپ اول، تهران: فرهنگستان، ۱۳۸۳.
- ۹- مرزبان نامه، سعدالدین وراوینی، تصحیح محمد روشن، چاپ سوم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۶.
- ۱۰- نگارش و ویرایش، سمیعی، احمد، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- ۱۱- با کاروان حله، زرین کوب، عبدالحسین، چاپ نهم، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
- ۱۲- بلاغت تصویر، فتوحی، محمود، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- ۱۳- پرنیان هفت رنگ، امامی، نصرالله، چاپ سوم، تهران: جامی، ۱۳۷۷.
- ۱۴- در آمدی بر داستان نویسی و روایت‌شناسی، بی‌نیاز، فتح‌الله، چاپ دوم، تهران: افراز، ۱۳۸۸.
- ۱۵- در باره نقد ادبی، فرزاد، عبدالحسین، چاپ پنجم، تهران: قطره، ۱۳۸۸.
- ۱۶- دیوان، ابن‌یمین، تصحیح، حسینعلی باستانی راد، چاپ سوم، تهران: سنایی، ۱۳۶۳.
- ۱۷- دیوان، ناصر خسرو قبادیانی، تصحیح، مجتبی مینوی - مهدی محقق، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۸- زیباشناسی سخن پارسی (۲) معانی، کزازی، میرجلال‌الدین، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.